

Subject: دادگاههای استالین چگونه بود؟
Date: Sat, 12 Sep 2009 15:50:32 -0700

دادگاههای استالین چگونه بود؟



در صحن دادگاههای مسکو هر از گاهی متهمی فریاد بر می‌داشت: «من گناهکارم، مرا بکشید!» یا دیگری داد می‌زد: «من خائن هستم، خائن باید کشته شود!» در پشت صحنه بر متهمان چه گذشته بود؟ پس از حدود هفتاد سال هنوز به این پرسش پاسخ قطعی داده نشده است.

دهها نفر از سران حزب کمونیست و فرماندهان ارتش سرخ به

دستور یوزف استالین رهبر حزب و رئیس دولت اتحاد شوروی در برابر دادگاه قرار گرفتند. استالین شخصا در اتاقی مخفی بر جریان دادگاهها نظارت داشت و از طریق زیردستان خود جریان دادگاه را هدایت می‌کرد.
میراث شوم لنین

ولادیمیر ایلیچ لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) رهبر انقلاب اکتبر از اواخر سال ۱۹۲۲ به خاطر بیماری از زندگی سیاسی کناره گرفته بود و در کمیته مرکزی حزب کمونیست نزاع بر سر رهبری شروع شده بود. از همکاران نزدیک لنین بانفوذترین شخصیت لئو تروتسکی بود و همه او را جانشین قطعی لنین می‌دانستند.

تروتسکی در بنیادگذاری کشور شوراهای پا به پای لنین پیکار کرده بود. او صدر کمیته نظامی انقلابی شورای پتروگراد بود که انقلاب بلشویکی را (در هفتم نوامبر سال ۱۹۱۷) به پیروزی رساند. پایه‌گذار ارتش سرخ بود و پیروزی نظام انقلابی بر "روس‌های سفید" مدیون تلاش و نبوغ نظامی او بود. اما گفته‌اند که تروتسکی سخت متکبر و تکرو بود، به ترتیبات و روابط درون حزب توجه زیادی نداشت.

در برابر استالین یکسره به حزب توجه داشت، آن را اهرم اصلی در رهبری دولت و اداره کشور می‌دانست. او با استفاده از ضعف‌ها و غیبت‌های تروتسکی، موقعیت محکمی در حزب به دست آورد و دبیرکل حزب شد.

لنین در دو نامه نگرانی خود را از قرار گرفتن مسئولیت مهم رهبری حزب در دست "مردی تندخو و نامدار" (یعنی استالین) ابراز کرده بود، اما استالین موفق شد از نشر این دو نامه جلوگیری کند. او با دسیسه و زد و بند، و با تفرقه‌افکنی میان مخالفان خود، موفق شد تمام اهرم‌های حزبی را به دست نزدیکان خود بسپارد و تروتسکی را به انزوا بکشد.

تروتسکی در سال ۱۹۲۷ از حزب اخراج شد، و در سال ۱۹۲۹ شوروی را ترک کرد. او به دستور استالین به طور غیابی به اعدام محکوم شد و حکم در سال ۱۹۴۰ در تبعیدگاهش در مکزیک در مورد او اجرا شد.
زمینه‌ی "پاکسازی حزب و دولت"

استالین از سال ۱۹۲۹ رهبر مطلق کشور شد و تمام امور را به دست گرفت. از روی نادانی، به اجرای فوری و اجباری برنامه اشتراکی‌سازی سراسری بنگاه‌های کشاورزی فرمان داد. این برنامه با شکستی فاجعه‌بار روبرو شد. قحطی و گرسنگی کشور را فرا گرفت و به مرگ نزدیک ده میلیون روستایی انجامید. در برخی مجامع علمی و محافل سیاسی زبان به انتقاد از استالین باز شد...

در کنگره حزب که در سال ۱۹۳۴ برگزار شد، استالین تنها با تقلب و نیرنگ توانست بار دیگر به رهبری برسد. او تصمیم گرفت با رقبا و مخالفان خود تصفیه حساب کند..

اندکی پس از کنگره سرگئی کیروف دبیر حزب کمونیست در لنینگراد ترور شد. همه شواهد نشان می‌دهد که این ترور را پلیس مخفی به دستور استالین انجام داد. استالین به نیرنگی ماهرانه دست زده بود: از سوئی رقیب را از میدان حذف کرده و از سوی دیگر برای "مجازات قاتلان" شمشیر تیز می‌کرد. عوامل استالین شایع کردند که یاران تروتسکی در هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب، ترور کیروف را طراحی کرده‌اند.
سرکوب "دشمنان خلق"

بلافاصله پس از قتل کیروف بیش از صد نفر از مقامات حزبی و دولتی تیرباران شدند. در هفته‌ها و ماه‌های بعد هزاران نفر دستگیر و به دست جلادان سپرده شدند. حکم آنها فوری صادر

می‌شد، که معمولاً اعدام بود، یا با ارفاق، تبعید ابدی به سیبری.

اما استالین نه تنها پیشوای "نخستین کشور کارگران و دهقانان" بود، بلکه خود را رهبر جنبش کمونیستی در سراسر جهان می‌دانست. او ناگزیر بود سرکوب وحشیانه‌ی مخالفان سیاسی را از نظر ایدئولوژیک توجیه کند و به دیکتاتوری خود "مشروعیت" دهد. با این ملاحظات بود که او چند محاکمه‌ی علنی سازمان داد که صرفاً جنبه‌ی تبلیغاتی داشت.
محاکمات نمایشی

به دستور استالین ۶۶ نفر از چهره‌های برجسته‌ی حزب و فعالان "صدر انقلاب" که برخی از آنها حتی معروفیت جهانی داشتند، در سه دادگاه "علنی" محاکمه شدند.

دادگاه اول: از ۱۹ تا ۲۴ اوت ۱۹۳۶ شانزده نفر از اعضای برجسته‌ی رهبری حزب کمونیست از جمله زینوویف و کامنف یاران نزدیک لنین محاکمه شدند. همه متهمان اعدام شدند.

دادگاه دوم: از ۲۳ تا ۳۰ ژانویه ۱۹۳۷ هفده نفر از مقامات حزبی محاکمه شدند. ۱۳ نفر تیرباران و ۴ نفر به اردوگاه کار اجباری فرستاده شدند.

دادگاه سوم: از دوم تا ۱۳ مارس ۱۹۳۸ گروهی ۲۱ نفره از سران بلشویک محاکمه شدند. بیشتر آنها از وزیران سابق دولت بودند. در میان آنها کمونیست‌هایی نامدار مانند بوخارین (رئیس سابق کمیترن) و ریکوف (نخست وزیر قبلی) قرار داشتند. همه متهمان اعدام شدند.

به موازات این سه دادگاه، یک دادگاه نظامی در ژوئن ۱۹۳۷ ژنرال میخائیل توخاچفسکی و یازده نفر از فرماندهان ارتش سرخ را به محاکمه کشید، که خبر آن در رسانه‌ها انتشار یافت. به دنبال

آن سه چهارم فرماندهی ارتش سرخ "تصفیه" شد.

اتهام اصلی متهمان عبارت بود از همکاری با تروتسکی و عناصر دست راستی که گفته می‌شد تلاش می‌کنند با حمایت کشورهای سرمایه‌داری (آلمان یا انگلستان یا ژاپن) نظام سوسیالیستی را در شوروی سرنگون کنند. مبنای دادرسی اصل ۵۸ قانون کیفری شوروی بود، که برای توطئه علیه نظام سوسیالیستی و تلاش برای برگرداندن نظام سرمایه‌داری مجازات اعدام در نظر گرفته بود. ماشین اعترافات

هدف استالین تنها حذف یا نابود کردن مخالفان خود نبود، او فراتر از این، خواهان درهم شکستن ایدئولوژیک آنها و مشروعیت دادن به سیادت خود بود. هدف نه تنها محکوم کردن، بلکه به تسلیم کشیدن مخالفان بود. دادگاه‌ها پشت درهای بسته و بسیار سریع انجام می‌شد. زندانیان از حق داشتن وکیل مدافع و فرجام‌خواهی محروم بودند.

کیفرخواست حاوی هیچ سندی نبود و تنها بر پایه‌ی اقراریری تنظیم شده بود که خود متهمان در بازجویی‌ها ارائه کرده بودند. این اقراریر پر از اظهارات ضد و نقیض بود و روشن بود که متهمان دروغ گفته‌اند. برای نمونه برخی متهمان "اعتراف" کردند که در کشورهای خارجی مانند فنلاند و دانمارک و نروژ با تروتسکی یا فرستادگان او دیدار کرده‌اند، در حالیکه اطرافیان آنها می‌دانستند که آنها هرگز خاک شوروی را ترک نکرده‌اند.

در مواردی دروغ کاملاً آشکار بود، مثلاً ایوان سمیرنوف اعتراف کرده بود که در سوءقصد به جان کیروف در دسامبر ۱۹۳۴ شرکت داشته است، در حالیکه او از یک سال قبل از آن دستگیر شده و در زندان بود.

اما "حقیقت" چیزی بود که برای این دادگاه‌ها کمترین اهمیتی نداشت. طرفداران استالین باید احساس حقانیت می‌کردند و دشمنان او باید مرعوب می‌شدند.
شیوه‌های اعتراف‌گیری

تمام کسانی که در برابر دادگاه قرار گرفتند، از کمونیست‌های انقلابی و مبارزان باسابقه بودند. برخی زندان‌های مخوف تزار را از سر گذرانده بودند. شگفت آنکه همین افراد در دادگاه اعتراف کردند علیه نظامی که خود با فداکاری در بنای آن شرکت کرده بودند، انواع و اقسام جنایات را مرتکب شده‌اند.

هنوز چندوچون شکنجه‌هایی که برای گرفتن اعتراف به کار رفته بود، کاملاً روشن نیست. مسلماً فشارهای زیادی در کار بوده: از بی‌خوابی‌های چندروزه، شکنجه‌های جسمی مداوم و طاقت‌شکن به گونه‌ای که زندانی نمیرد اما روزی هزار بار مرگ خود را آرزو کند؛ تا شکنجه‌های روانی، انزوای مطلق، بازجویی‌های ناگهانی و طولانی...

با فشارها و تحقیرهای دایمی، شخصیت زندانی در هم می‌شکند. هویت هنجاری و اخلاقی او درهم می‌ریزد. رفته رفته حساسیت و هشیاری ذهنی خود را از دست می‌دهد و حافظه او فلج می‌شود. زیر دست مأموران چنان احساس ضعف و حقارت می‌کند، که همه چیز، از جمله مقاومت، برای او بی‌معنا می‌شود.
"کار صبورانه روی متهم"

جلسات دادگاه آنقدر تکرار می‌شد تا به نتیجه دلخواه برسد. اعترافات بوخارین را شخص استالین تدوین کرده بود. وقتی او در دادگاه از خواندن بخشی از متن سرباز زد، روند بازرسی متوقف شد و بوخارین به سلول برگشت. در دادگاه بعدی بوخارین سر به راه شده بود.

یکی از شگردهای رایج پراکندن تخم بدبینی میان زندانیان بود. زندانی حس می‌کرد که همه علیه او دست به دست هم داده‌اند. رادک و بوخارین دو دوست و هم‌رزم قدیمی بودند اما بازجویان توانستند آنها را علیه یکدیگر تحریک کنند.

یکی از شیوه‌های دیگر فشار بر متهمان با استفاده از روابط خانوادگی و عاطفی بود. زینوویف و کامنف به برخی خطاهای سیاسی "اعتراف" کرده بودند، اما زیر بار اتهام "خیانت" نمی‌رفتند. استالین از طرف هیئت سیاسی حزب به آنها قول داد که اگر اعتراف کنند، آزاد می‌شوند و بستگان آنها نیز در امان خواهند ماند. پس از صدور رأی دادگاه نه تنها هر دو به قتل رسیدند، بلکه بیشتر خویشاوندان آنها نیز دستگیر و اعدام شدند.

به نظر مؤرخان یک عامل ایدئولوژیک نیز در اعتراف‌گیری از متهمان مؤثر بوده است: به زندانی تلقین می‌شد که او قربانی سادگی و نیکدلی خود شده و ناخواسته به "آرمان کمونیسم" خیانت کرده است و اکنون تنها با اعتراف داوطلبانه است که می‌تواند این خطا را جبران کند.

پیامدهای پاکسازی

با تصفیه‌های بیرحمانه و خونین، که حدود یک و نیم میلیون نفر قربانی گرفت، یکی از مخوف‌ترین نظام‌های تاریخ بشر در اتحاد شوروی برقرار شد. در جهانی که استالین بر پا کرده بود هر کسی ناچار بود وفاداری خود را به رژیم ثابت کند، و راه آن لو دادن عده‌ای از "دشمنان خلق" بود. اگر کسی دستگیر می‌شد، خویشان و دوستان باید از او بی‌زاری نشان می‌دادند، و گرنه خود به خطر دستگیری می‌افتادند.

استالین که از نوعی جنون بدگمانی رنج می‌برد، مدام در حال کشف توطئه‌های عجیب و خنثی کردن آنها به شیوه‌ی خود بود.

تمام اعضای هیئت سیاسی حزب کمونیست محاکمه شدند، غیر از دو نفر: تروتسکی و استالین. تروتسکی از شوروی فرار کرد و استالین خود مشغول محاکمه دیگران بود. از ۱۳۹ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست در سال ۱۹۳۴ میلادی، ۹۸ نفر دستگیر و بیشتر آنها تیرباران شدند.

عمق فاجعه تصفیه ارتش از افسران کاردان در زمان حمله ارتش نازی به شوروی و عقب نشینی‌های بی‌پایه ارتش سرخ آشکار شد. یک آمار تاریخی می‌گوید تعداد افسرانی که به دست استالین کشته شدند، بیش از افسرانی است که در جنگ جهانی دوم در جبهه‌های "جنگ بزرگ میهنی" جان دادند.

طبق آمار رسمی که در زمان گورباچف منتشر شد: در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ بین ۴ و نیم تا ۵ و نیم میلیون نفر دستگیر شدند. بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار نفر به اعدام محکوم شدند. در اواخر دهه ۱۹۴۰ میان ۵ و نیم تا ۶ و نیم میلیون نفر در مجمع‌الجزایر گولاگ زندانی بودند. تنها یک دهم افرادی که به اردوگاه‌ها فرستاده شدند، از سرما و گرسنگی جان سالم به در بردند.

در دوران جنگ سرد (به ویژه دهه ۱۹۵۰) برخی از کشورهای اروپای شرقی (مجارستان و چکسلواکی و بلغارستان) الگوی دادگاه‌های نمایشی استالین را تکرار کردند.
"موج" اعاده حیثیت"

نیکلای خروشچف که پس از مرگ استالین (۱۹۵۳) زمام امور را در شوروی به دست گرفت، در کنگره بیستم حزب کمونیست (۱۹۵۶) فاش کرد: «کمیسیون ویژه‌ای با مراجعه به اسناد فراوان آرشیوهای سری به این نتیجه رسیده است که افراد بی‌گناه بیشماری در کشور ما به قتل رسیده‌اند. روشن شده است بسیاری از اعضای حزب و دولت که در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ دشمن خوانده شدند، هرگز دشمن و خائن و جاسوس نبودند، بلکه

کمونست‌های شریف و صادقی بودند. آنها زیر شکنجه‌های وحشیانه گناهان سنگینی را به گردن گرفتند.» این متن به طور کامل منتشر نشد..

در ژانویه ۱۹۸۹ روزنامه‌ی رسمی پراودا اطلاع داد که همراه با تحولات شوروی از بیش از ۲۵ هزار نفر که در دوران استالین تیرباران شده‌اند، اعاده حیثیت شده است. تنها در همین سال بود که متن سخنرانی خروشچف به طور کامل به چاپ رسید.